

جاسم ریحانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۱

چکیده

دشمنی و تخریب اماکن مقدس و از جمله عتبات عالیات در عراق یکی از اصول وهابیت به‌شمار آمده و در تاریخ عراق به یکی از مهم‌ترین مسائل این کشور تبدیل شده است؛ پیشتر توسط عشایر سنی وهابی ساکن عربستان به نام «خوان» و اکنون توسط وابستگان فکری آنان مانند القاعده و داعش. این وضعیت به‌خصوص پس از سقوط حکومت صدام در سال ۲۰۰۳ و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور شدت بیشتری یافته است. بررسی چگونگی حملات وهابیان به عتبات عالیات و علل آن در دوره سلطه عثمانی بر عراق و وابستگان فکری آنان مانند داعش در عصر کنونی مسئله اصلی مقاله حاضر است و نیز پاسخ به این سوال که آیا ادامه حملات داعش ملهم از افکار وهابیت بوده یا اینکه بدون وابستگی فکری و صرفاً به دلیل دشمنی با شیعه اقدام به این کار می‌کنند و به‌طور غیرمستقیم مورد حمایت وهابیان قرار می‌گیرند؟ فرضیه مقاله آن است که حملات داعش به عتبات عالیات عراق هم‌گام با افکار وهابیان سنتی یا جهادی است، با این پیش‌فرض که نگاه هر دو گروه وهابیان سنتی و جدید و به دنبال آنها داعش نسبت به مظاهر و نمادهای شیعه و حتی ادیان الهی کینه‌توزانه بوده و آنها را از مظاهر شرک و کفر می‌دانند. روش بررسی موضوع مقاله توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع تاریخی، سیاسی مربوط به تاریخ معاصر عراق و عربستان خواهد بود. انتظار می‌رود که این مقاله در شناخت ارتباط فکری وهابیت با داعش و چگونگی تبدیل آن به ابزار مقابله با گسترش تشیع در منطقه راه‌گشا باشد.

واژگان کلیدی: عراق، وهابیت، داعش، حمله به عتبات عالیات

* دکتری تاریخ اسلام از دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست و سوم، شماره اول، بهار ۱۳۹۵، صص ۱۵۳ - ۱۳۳.

مقدمه

سرزمین عراق افزون بر اهمیت سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه از نظر مذهبی نیز به دلیل تنوع و تعدد مذاهب مورد توجه بوده است. در تاریخ معاصر عراق، جمعیت شیعه این کشور از شهری تا روستایی و کوچ‌نشین علاوه بر تقسیم در چندین استان شیعه‌نشین در شهرهای مهمی مانند کربلا، نجف، کاظمین و سامرا متمرکز بوده و ارادت خاصی به مراقد شش‌گانه ائمه اطهار(ع) دارند. این ارادت و احترام در نزد شیعیان عراق در تاریخ معاصر عراق افزون بر ریشه عمیق تشیع در این سرزمین، به تلاش مبلغان، روحانیون و مراجع شیعی ساکن شهرهای مقدس عراق متکی است که توانسته بودند با تلاش و کوشش فراوان هم‌زمان با گرمی داشت مقام اهل‌بیت(ع) و اظهار محبت وافر نسبت به آنان، به تبلیغ تشیع در میان قبایل و عشایر بپردازند و کینه و حسادت برخی از سنی‌های افراطی را نیز برانگیزند.

در خارج از مرزهای عراق، عشایر وهابی ساکن عربستان از جمله مهم‌ترین گروه‌هایی بودند که از گسترش تشیع در میان قبایل و عشایر عراق به شدت هراس داشتند. عشایر وهابی ساکن عربستان، موسوم به اخوان به دستور حاکمان سعودی - وهابی افزون بر بسط جغرافیای فکری وهابیت، قصد برطرف کردن کینه و حسادت نسبت به گسترش تشیع داشته، حملات به جنوب عراق و از جمله شهرهای کربلا و نجف را سرلوحه اقدامات خود کرده، با غارت و قتل عشایر شیعه به خیال خود از سنت نبوی و توحید دفاع کنند.

امروزه نیز گروه‌های دیگری که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با افکار وهابیت ارتباط دارند، از گسترش تشیع بیمناک بوده و با استفاده از امکانات مادی و معنوی کشورهای عربی و غربی سعی در جلوگیری از گسترش به تعبیر خود هلال شیعی دارند. دیرزمانی نیست که افزون بر دیگر گروه‌های بزرگ و کوچک سنی افراطی مستقر در عراق که هدف اولیه آنان مقاومت و مبارزه با اشغال‌گران آمریکایی بود، گروه وابسته به القاعده به نام «دولت الاسلامیه العراق و الشام» معروف به داعش با توجه به تحولات کشورهای سوریه و عراق با جولان در این دو کشور به‌زعم خویش سعی در استقرار خلافت اسلامی دارد.

یکی از مهم‌ترین اقداماتی که این گروه مسلح در اولویت اعمال خود در عراق قرار داده، حمله به

تمام مظاهر و نمادهای مقدس ادیان الهی از جمله مقابر و آرامگاه‌های پیامبران بنی‌اسرائیل در عراق، کلیساها، مقابر صحابه و تابعین پیامبر(ص) و عتبات عالیات در شهرهای مقدس شیعه است. فرضیه مقاله این است که حملات داعش به عتبات عالیات عراق هم‌گام با افکار وهابیان سنتی یا جهادی است با این پیش‌فرض که نگاه هر دو گروه وهابیان سنتی و جدید و داعش نسبت به نمادهای شیعه و حتی ادیان الهی کینه‌توزانه بوده و آنها را مظاهر شرک و کفر می‌دانند. سؤال اصلی اینجاست که چرا داعش با ادعای خلافت اسلامی که ظاهراً باید به دیگر مذاهب احترام بگذارد، با نمادهای مقدس ادیان مخالفت می‌کند؟ آیا اقدامات آنان ارتباطی با وهابیت دارد؟ یا اینکه داعش بدون ارتباط مستقیم و الهام معنوی از تعالیم وهابیت دست به چنین اقداماتی می‌زند؟ با این فرض که برخی از وهابیان به‌خصوص وهابیان جدید که برای فرار از بدنامی انتساب اقدامات وهابیان سنتی یا داعش به خود، ترجیح می‌دهند خود را سلفی بدانند، ضمن محکوم کردن اقدامات داعش در قتل و غارت مردم بی‌گناه، آن را مضر به حال اسلام و مسلمین دانسته از داعش اعلام برائت می‌کنند.

مقصود این مقاله، بررسی اصول و تفکرات محمد بن عبدالوهاب یا تاریخ وهابیت و چگونگی شکل‌گیری آن در شبه‌جزیره عرب نیست؛ چراکه بسیاری از پژوهشگران عرب و غیرعرب به این موضوع پرداخته‌اند. آنچه این مقاله درصدد بیان آن است، بررسی و مطالعه تاریخ حملات وهابیت به جنوب عراق و از جمله کربلا و نجف در پیوند با مخالفت حکومت سعودی - وهابی با مقدسات و نمادهای دینی شیعه است؛ شیوه‌ای که این روزها توسط داعش انجام می‌شود.

بررسی مختصر تاریخ و علل حملات عشایر وهابی عربستان به عتبات عالیات عراق طی قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی هم‌زمان و هم‌گام با شکل‌گیری دولت آل سعود، واکنش عشایر عراق و سپس استمرار آن حملات توسط داعش و ارتباط آن با تفکر وهابیت از موضوعات اصلی مقاله حاضر می‌باشند.

آغاز حملات عشایر وهابی شمال عربستان به عتبات عالیات در عراق

پیش از بررسی تاریخ حملات وهابیان به جنوب عراق، لازم است به این سؤال پاسخ داده شود که آیا پیش از حملات عشایر وهابی، زمینه‌هایی از تبلیغ وهابیت، مقدمات فکری و نوعی پذیرش تبلیغ

وهابیت در میان برخی از اقلشار عراقی در عراق وجود داشت یا خیر؟ با مراجعه به زندگی پرفرازونشیب شیخ محمد بن عبدالوهاب متوجه می‌شویم که وی در برهه‌ای از فعالیت‌های دینی خود به عراق نیز سفر کرده بود. مؤلف *الوهابیون و العراق* در مورد نقش وهابیت در عراق معتقد است که وهابی‌ان چهار دوره در عراق فعالیت داشته‌اند که اولین دوره به آغاز نقش شیخ محمد بن عبدالوهاب بازمی‌گردد. وی مراحل چهارگانه نقش وهابی‌ان در عراق را این‌گونه خلاصه کرده است: مرحله اول در ربع اول قرن ۱۸ میلادی و زمانی بود که شیخ محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی (۱۱۱۵-۱۲۰۶ه.ق) به بصره سفر کرد و توانست پس از دیدار با برخی از بزرگان، تأثیر اندکی بر جامعه آن روز عراق بگذارد تا روزی که از بصره اخراج شد. مرحله دوم، از نیمه اول قرن ۱۸ میلادی؛ یعنی از اتحاد شیخ محمد با امیر محمد بن سعود آغاز شد. در این مرحله تعدادی از فرهیختگان دینی در بغداد و موصل به وهابیت پیوستند، درحالی‌که برخی دیگر از فرهیختگان عراقی به نقد افکار وهابیت برخاسته بودند. این مرحله تا پایان قرن ۱۸ میلادی ادامه داشت. مرحله سوم با آغاز جنگ صدام علیه ایران آغاز شد. این جنگ که برای ادامه نیاز به انگیزه دینی داشت، فرصتی به تعدادی از وهابی‌ان عراقی داد تا با نام سلفیه و با حمایت آمریکا، عراق و عربستان سعودی مانع صدور انقلاب اسلامی شوند. این مرحله در دهه ۹۰ میلادی با حمایت حزب بعث و به‌رغم مشکلات اقتصادی در عراق ادامه داشت. مرحله چهارم، مرحله پیوند صدام با سازمان القاعده از یک‌سو و از سوی دیگر پیوند میان وهابی‌ان عراق با تمام سازمان‌ها و گروه‌های تابع القاعده بود که قبل و بعد از سال ۲۰۰۳ در عراق مستقر بودند و نتیجه آن، صحنه‌های خشونت و قتل مردم بی‌گناه عراق بود. (رسول، ۲۰۰۵: ۱۳-۱۲)

توضیح اینکه سازمان‌هایی مانند القاعده با ایجاد واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و گروه‌های تابع آن، تغییرات متعدد و متنوع دامنه و میدان عملی داشته‌اند که منجر به ایجاد «تروریسم شبکه‌ای» شده‌اند. این گروه‌ها که از نظر مبانی فکری و عملیاتی شباهت‌های زیادی با هم دارند، از شمال و مرکز آفریقا تا خاورمیانه پراکنده‌اند؛ یکی از این گروه‌ها داعش است به‌عنوان بازیگر مهم در تحولات سوریه و عراق. هرچند هنوز نقش دولت عربستان و به‌خصوص نقش مستقیم بندر بن سلطان در تاسیس این گروه مورد بحث است، اما اعتراف وی به حمایت عربستان، قطر و کویت از داعش و پیروی این گروه از تفکر تکفیری وهابیت در قتل عام شیعیان جای شکی نمی‌گذارد که

یکی از اهداف عمده داعش جلوگیری از ایفای نقش سیاسی شیعیان یا به عبارتی جلوگیری از گسترش ژئوپلیتیک شیعه در منطقه است.

پس از مقدمه فوق به سراغ آغاز حملات وهابیان و دلایل آن باید رفت، با این فرض که هرچند برخی از قبایل سنی عراق پس از حملات وهابیان به تشیع گراییدند، اما این احتمال نیز هست که برخی از عشایر و شخصیت‌های سنی عراقی، هراسناک از گسترش تشیع با حملات وهابیان موافق بودند.

شکل‌گیری اتحاد سعودی - وهابی و آغاز حمله به عراق

پیش از بررسی حملات وهابیان به عراق، لازم است مختصری درباره شکل‌گیری اتحاد سعودی - وهابی که منجر به تشکیل حکومت اول آل سعود (۱۷۴۵ - ۱۸۱۸) به‌عنوان یکی از قدرت‌های منطقه‌ای اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی بر سواحل خلیج فارس و دولت‌های هم‌جوار شد، سخن گفت. در این خصوص منابع بسیاری درباره شکل‌گیری حکومت آل سعود نوشته‌شده و به همین مختصر اکتفا خواهد شد که در ابتدا، محمد بن سعود، حاکم محلی درعیه پس از اعتقاد به اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب، عامل گسترش عقاید وهابی در سرزمین نجد شد. (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۵۷)

محمد بن سعود در آن زمان که امپراتوری عثمانی از طریق شرفای هاشمی بر مکه و مدینه حکومت می‌کردند، ترک‌های عثمانی را خادمان شایسته اماکن مقدس نمی‌شناخت و نام سلطان - ه عثمانی را از نمازهای جماعت حذف و به نام و طرفیت خویش نماز گزارد. (منسفیلد، ۱۳۸۸: ۴۹)

پس از مرگ محمد بن سعود در سال ۱۷۶۵ بیشتر مردم منطقه نجد، با آل سعود بیعت کرده و به مذهب ابن عبدالوهاب گرویده بودند. با مرگ وی، جانشینش به نام عبدالعزیز بن سعود که داماد ابن عبدالوهاب هم بود از طرف او به مقام امام و امیر قبایل وهابی انتخاب شد. قدرت وهابی‌ها در دوره امارت عبدالعزیز توسعه یافت. (وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۹۵ - ۳۹۴) وی که خود را به‌عنوان رئیس قبیله به دیگر قبایل تحمیل کرده و به‌نفع خود رقابت قبایل را استمرار بخشیده بود، به‌وسیله اخوان فدراسیون قبیله‌ای را تشکیل داده با تمسک به دو محور از تعالیم ابن عبدالوهاب یعنی جهاد و هجرت، عقیده تکفیر مأخوذ از سنت حنبلی را رواج داد. مطابق این سنت، به‌جز اخوان، همه مسلمانان اهل حجاز،

شیعیان احساء، شیعیان کویت و عراق، مسلمانان ماوراء اردن و سوریه هدف جهاد به‌شمار می‌رفتند، (کاره، ۱۳۷۸: ۳۱۷ - ۳۰۷) اندیشه‌ای که امروزه توسط داعش دنبال می‌شود.

عبدالعزیز در دوره سی‌ساله فرمانروایی‌اش، پیوسته در حال جنگ بود و برای نخستین‌بار توانست در سال ۱۷۹۳ با فتح ناحیه «لاحساء و قطیف» خود را به کرانه‌های خلیج فارس برساند و از همین دوره شرکتی مؤثر در امور سیاسی و اقتصادی منطقه داشته باشد. او در سال ۱۷۹۷ با غلبه بر سپاه «شریف مکه» قدرت خود را به مراکز مذهبی عربستان گسترش داد و از آن‌پس کشمکش پنهانی بین وهابی‌ها و نمایندگان امپراتوری عثمانی آغاز شد. (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷: ۵۷؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۳۹۵) پیشروی اتحاد سعودی - وهابی با تمسک به تعلیم فکری حنبلی - وهابی مانند جهاد و تکفیر به‌سوی مناطق جنوبی عراق را باید در پی عملی کردن «رویای آزاد کردن سوریه و عراق» ابن عبدالوهاب (لوتسکی، ۱۳۷۹: ۶۶)، گسترش پهنه جغرافیایی وهابیت در مناطق عربی و مخالفت با ایران شیعی (محمدرسول، ۲۰۰۵: ۳۷) و پایان دادن به رهبری ترک‌ها در جهان اسلام (منسفیلد، ۱۳۸۸: ۴۹) قلمداد کرد.

آغاز حمله به عراق

بنا بر آنچه گفته شد، تهدید عراق از سوی وهابی‌ان از سال ۱۷۹۰ با حمله به قبایلی مانند ضفیر (ظفیر)، منتفق، شمّر، آل بعیج و زقاریط در سماوه و شامیه در جنوب این کشور صورت گرفت و پس از آن مبلغان وهابی با استفاده از دشمنی قبایل فرات با والی بغداد و عثمانی‌ها به میان عشایر و شهرهای عراق سرازیر شده به ترویج عقاید وهابیت پرداختند. (ابن سند بصری، ۴۳؛ العزاوی، ۱۴۸؛ لانگریک ۱۳۷۸: ۳۴۷؛ وردی، ۱۳۸۹: ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۸) این در حالی بود که به تعبیر لانگریک، از کارگزاران انگلیسی در عراق، پاشای بغداد در فضایی از خیانت‌ها و نفاق‌های مداوم نواحی فرات، جزیره و کردستان دست‌وپنجه نرم می‌کرد.

این را نیز باید اضافه کرد که به دلیل فقدان دولت قدرتمند در عراق و مرزهای رسمی میان این کشور با شمال جزیره عرب، تردد و درگیری میان عشایر امری عادی بوده و گاهی درگیری میان عشایر منشأ مذهبی نداشته و به خاطر دشمنی‌های سنتی و یا بر سر چراگاه‌ها و تسلط بر راه‌های

تجاری صورت می‌گرفت، اما با قدرت‌یابی تدریجی آل سعود و فشار مذهبی و سیاسی به عشایر و قبایل درون شبه‌جزیره عرب برای پذیرش وهابیت، برخی مانند ظفیر و شمر مجبور به مهاجرت به‌سوی عراق شدند. ورود آنان به عراق و گسترش تشیع در میان عشایر جنوب عراق، کشمکش‌های میان عشایر عراق و عشایر وهابی را وارد مرحله جدیدی کرده بود. (الریحانی، ۱۹۸۱: ۳۰۵) پس از آن، دو شهر نجف و کربلا بیش از دیگر شهرها مورد تهاجم وهابیان قرار گرفتند (سرجان ملکم، ۱۳۸۰: ۶۹۴)، حملاتی که با محرک‌های اقتصادی و مذهبی منجر به غارت اموال و ثروت‌های عتبات عالیات و قتل عام شیعیان به‌مثابه قتل کفار و مشرکین شدند. (محمدرسول، ۲۰۰۵: ۴۹)

آغاز مقاومت در برابر حملات وهابیان

برای پیش‌گیری از حوادث آینده و دفاع از کیان دولت عثمانی، سلیمان پاشا (۱۷۶۲-۱۷۴۹) از سلاطین مشهور حکومت ممالیک در عراق پس از شنیدن اخباری مبنی بر تحرکات جنگی وهابی‌ها به رهبری سعود بن عبدالعزیز در منطقه الاحساء، سپاه مجهزی متشکل از عشایر منتفق، زبیر، بصره و اطراف آن، ضفیر، بنی خالد و بلوچ به فرماندهی ثوینی رئیس منتفق برای مقابله با آنان اعزام نمود؛ اما با قتل ثوینی و عقب‌نشینی نیروهایش اولین ضربه متقابل عراق علیه قدرت وهابی با خیانت و فرار هراسان سپاهیان به پایان رسید (لانگریگ، ۱۳۷۸: ۳۴۹) و جسارت وهابی‌ها برای ادامه حملات به حدی رسید که با جولان در جنوب عراق و پس از حمله به عشایر ساکن این ناحیه مانند شمر، ضفیر، آل بعیج و زقاریط، مطلق بن محمد جرباء رئیس قبیله شمر را به قتل رساندند. (ابن سند بصری، ۴۰-۴۱؛ عبدالله آل بسام، ۲۰۳-۲۰۵؛ العزاوی، ۱۱۴، ۱۴۵، ۱۴۶؛ وردی، ۱۳۸۹: ۱۶۹)

سلیمان پاشا برای جبران شکست نیروهای اتحادیه منتفق از وهابی‌ها، قتل شیخ ثوینی و وقایع پس از آن، برای تدارک بیشتر علاوه بر نیروهای دولتی به فرماندهی علی پاشا به استفاده از قبایل عقیل، عبید، شمر، ضفیر، منتفق، بنی خالد (لانگریگ، ۱۳۷۸: ۳۵۰) و قشعم (وردی، ۱۳۸۹: ۱۷۰) نیز روی آورد که تعدادشان به بیش از ده هزار نفر می‌رسید، اما این سپاه نیز به‌رغم عده بیشتر نتوانست کاری از پیش ببرد و پس از انعقاد صلح با سعود بن عبدالعزیز به بغداد بازگشت. (آل بسام، ۲۰۷؛ لانگریگ، ۱۳۷۸: ۳۵۱)

وهابی‌ها پس از اقامت سلیمان پاشا در بغداد به دلیل کهنوت سن و معلولیت‌های متناوب وی و عدم درک صحیح از عواقب حملات وهابی‌ها، (لانگریگ، ۱۳۷۸: ۳۴۹-۳۴۸) در حمله به مناطق غرب فرات جسارت بیشتری یافته بودند، به‌طوری‌که سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۸۰۱ م و در ملاقات با نماینده والی، ادعای مالکیت و تصرف بخش غربی فرات را نمود (وردی، ۱۳۸۹: ۱۷۲) و برای عملی کردن این ادعا در سال ۱۸۰۲ م مقارن با عید غدیر به کربلا حمله کرده، پس از بی‌حرمتی نسبت به ضریح امام حسین(ع) و غارت آن، بسیاری از زائران و مجاوران آن حضرت را به‌قتل رساند. پس از آن راهی نجف شد، ولی مردم نجف با شنیدن این خبر به تدارک و دفاع از شهر خود پرداخته و مانع فتح وهابی‌ها شدند. پس از رفع محاصره نجف تعدادی از سپاه موصل و عشیره عُقیل برای جلوگیری از حملات بعدی در نجف مستقر شدند. (دجیلی، ۱۹۹۴: ۲۹۲)

حملات وهابی‌ان به دلیل نزدیکی محل استقرار آنها یعنی نجد و قصیم به نجف، عدم استقرار پادگان و سپاه ثابت در این شهر، پنج تا شش بار دیگر تکرار شد و در هر بار، مردم با شنیدن خبر حمله آنان، دروازه‌های شهر را بسته و مهاجمان با قتل بی‌گناهان در بیرون شهر، به‌طور پنهانی وارد شهر شده و به قتل عام مردم می‌پرداختند. (کاشف الغطاء، ۱۹۹۸: ۱۱۲)

لشکرکشی‌های سلیمان پاشا در سال‌های پایانی حکومتش علیه قبایل زبید، خزاعل و غفک که حاضر به پرداخت رسوم امیریه نبودند (العزازی، ۱۶۶)، نشان از عدم امنیت در سرزمین‌های دوردست کشور می‌داد. احترام پاشا به‌رغم ارسال درآمدها و هدایای گران‌قیمت به استانبول به‌دلیل عدم پیروزی قطعی علیه وهابی‌ها رو به کاهش بود. سرانجام ترس از طاعون که وی را از بغداد گریزانده بود و وحشت فاجعه کربلا آخرین ضرباتی بود که او را از پای در آورد. پایان کار سلیمان پاشا قبل از ظهر هفتم اوت ۱۸۰۲ م زمانی فرا رسید که اطرافیانش بر سر جانشینی وی به رقابت برخاسته بودند. (لانگریگ، ۱۳۷۸: ۳۵۷-۳۵۶)

واکنش ایران و عثمانی نسبت به حملات وهابی‌ان

حملات وهابی‌ان به عتبات عالیات و اکنش دو قدرت منطقه‌ای یعنی ایران و عثمانی را به‌دنبال داشت که هر یک اهداف خاص خود را داشتند؛ دولت عثمانی با هدف جلوگیری از پیشروی

وهابی‌ان و دولت ایران با هدف التیام عواطف شیعیان و تنبیه و عبرت آنان در حمله به عتبات عالیات. بدین‌منظور، فتحعلی شاه قاجار با اطلاع از اخبار کربلا، اسماعیل بیگ بیات را نزد سلیمان پاشا، والی بغداد، فرستاد و از او خواست به دفع وهابی‌ان بپردازد. پس از آن حاج حیدرخان، برادرزاده حاج ابراهیم‌خان شیرازی را که نایب‌الوزاره عباس میرزا بود، به سفارت مصر فرستاد و نامه‌ای ملاطفت‌آمیز به‌ضمیمه یک قبضه شمشیر به محمدعلی، پاشای مصر فرستاد و از او خواست در دفع وهابی‌ان بکوشد. (حبیبی و وثوقی، ۵۷)

محمدعلی پاشا پس از دریافت دعوت فتحعلی شاه قاجار و سلطان محمود دوم عثمانی در بازپس‌گیری اماکن مقدس اسلامی از مهاجمان سعودی — وهابی، چهار سال یعنی از سال ۱۸۰۷ م تعلل کرد و سرانجام در سال‌های ۱۸۱۱ م و ۱۸۱۸، دو فرزند خود به نام‌های توسن و ابراهیم پاشا را روانه نجد کرد. توسن، مکه و مدینه را تصرف کرد و ابراهیم پس از ویران کردن درعیه، پایتخت وهابی‌ها، امیر عبدالله بن سعود را در زنجیر روانه استانبول کرد و از قرار معلوم در همان‌جا او را سر بردند و ظاهراً این قیام ریشه‌کن شده و اولین دولت سعودی «که با راهزنی، غارت و قتل در جزیره العرب، عراق و شام قوام یافته بود» (صبحی، ۲۰۰۸: ۳۶) با استقرار پادگان‌های مصری تا سال ۱۸۲۴ به پایان رسید. (منسفیلد، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱)

حکومت دوم آل سعود (۱۸۸۹-۱۸۲۱) و فراز و نشیب قدرت

در فاصله تشکیل دولت اول و دوم آل سعود، نیروی نظامی مصر به‌رغم شکست دولت اول نتوانسته بود جنبش وهابیت را از بین ببرد، (صبحی، ۲۰۰۸: ۴۲) در این مدت وضع حجاز از نظر امنیت عمومی بسیار بد بود، به‌طوری‌که سفرای خارجی بسیاری در آنجا کشته شده بودند و زائران نگون‌بخت مسلمان در مقابل راهزنان و غارتگران از کمترین امکانات دفاعی محروم بودند. (منسفیلد، ۱۳۸۸: ۱۴۳) اما به‌تدریج جنبش وهابیت خواه به‌واسطه نیروی باطنی آن نهضت و یا اقتدار نفوذ آن بود که در ظرف چند سال ترکی فرزند امیر مقتول، حاکم مصری را اخراج کرده و خود را به‌عنوان سلطان نجد معرفی کرد و ضمن انتخاب ریاض به پایتختی، حدود سال ۱۸۲۲ م، تمام قلمرو پدرش را بازپس گرفت و با پرداخت مختصر خراجی به خدیو مصر تا سال ۱۸۳۱ که به

قتل رسید، سلطنت خود را حفظ کرد. (کرزن، ۱۳۸۰: ۵۴۹؛ لوتسکی، ۱۳۷۹: ۷۳)

دولت دوم آل سعود به‌خصوص پس از امیر فیصل افزون بر درگیری‌های درون‌خانمانی و داخلی در شبه‌جزیره عرب که منجر به تسریع در سقوط آن در سال ۱۸۸۹ شد، (صبحی، ۲۰۰۸: ۴۱-۴۲؛ لوتسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۵-۱۲۴) در زمینه سیاست خارجی با دولت انگلیس پیمانی مبنی بر عدم تعرض به طوایف متحد انگلیس منعقد کرد.

پس از مرگ امیر فیصل در سال ۱۸۶۵ به دلیل تفرقه قومی و قبیله‌ای و جنگ میان تیره‌های مختلف، اختلاف بر سر سلطنت، چنان پایه‌های حکومت وهابی را ضعیف ساخته بود که امیران شَمَر در عربستان شمالی به رقابت با خاندان سعودی پرداخته، ترکان عثمانی نیز الاحساء را تصرف کردند. امیران شَمَر وهابی به‌خصوص طلال که تعصب مذهبی آل سعود را نداشته با وجود حسادت آنان، خواهان برقراری روابط تجاری با دیگر مناطق از جمله عشایر عراقی بوده، با تأمین امنیت راه‌ها به این سیاست ادامه دادند. سرانجام در پایان قرن ۱۹ میلادی حکومت شَمَر چنان قدرت یافت که توانست با فراری دادن عبدالرحمن بن فیصل به کویت، دولت دوم آل سعود را براندازد. (لوتسکی، ۱۳۷۹: ۱۲۵ و ۳۰۴)

دولت سوم آل سعود و بازیابی قدرت وهابیان (۱۹۲۵-۱۹۰۳)

تاسیس و توسعه قلمرو دولت سوم آل سعود (۱۹۲۵-۱۹۰۳) که منجر به تصرف حجاز و سلطه بر مکه و مدینه و پایان حکومت خاندان شریف هاشمی شد را باید مرهون تلاش‌های عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل معروف به ابن سعود (۱۸۸۰-۱۹۵۳م) و نیروی ائتلاف ضد شَمَر بدانیم. لوتسکی در مورد طرف‌های ائتلاف می‌نویسد که شیخ مبارک امیر کویت، قبائل منتفق جنوب عراق به رهبری سعدون پاشا و قبائل وهابی مُطیر و بنو مُره و دولت انگلیس در مقابل ائتلاف شَمَری‌ها و ترکان قرار گرفتند. (لوتسکی، ۱۳۷۹: ۳۰۵)

صبحی در *جنور الارهاب* در خصوص سیاست داخلی ابن سعود در ترویج وهابیت میان جوانان بدوی می‌نویسد که ابن سعود برای ترویج وهابیت در میان جوانان بدوی اقدام به تاسیس شهرک‌هایی به نام «هجر» نمود. در این «هجر»‌ها، معلمان وهابی تعالیم ابن عبدالوهاب را به‌عنوان

تعالیم اسلام آموزش می‌دادند. بر این اساس، معیشت جوانان بدوی در راهزنی، قتل و غارت توجیه مذهبی می‌شد، به‌طوری‌که قتل و غارت را به جهاد و رفتن به بهشت و غنیمت توجیه و تعبیر می‌کردند. (صبحی، ۲۰۰۸: ۴۲) ناگفته نماند که تشکیل نهضت اخوان در سال ۱۹۱۱ م و استفاده این سعود از جوانان بدوی فقط به خاطر گسترش وهابیت با صبغه مذهبی نبود، بلکه از آنان «برای برخورد با تجزیه‌طلبی فتودال‌ها و قبایل... و تجدید سازمان و اصلاحات اساسی جامعه سنتی فتودالی و بدوی» نیز بهره می‌برد. افزون بر آن، «وی با کمک آنها، قیام‌ها را سرکوب، توطئه‌ها را کشف و قبایل شورشی را خلع سلاح کرد و با حمایت همین ارتش بود که او برای تشکیل عربستان متحد و ایجاد دولت وهابی سعودی می‌جنگید.» (لوتسکی، ۱۳۷۹: ۳۰۸-۳۰۷)

ابن سعود در حکومت خود با مشکلی مواجه شد که به ساختار حکومت آل سعود بازمی‌گشت، یعنی اتحاد با جهادی‌های اخوان که برای جهاد و بهشت لحظه‌شماری می‌کردند، لذا وی برای مدتی با مسئله اعتقاد به جهاد و بهشت جنگجویان قبیله‌ای اخوان و میل به تهاجم به مناطق هم‌جوار خارج از شبه‌جزیره با درنده‌خویی، بی‌انضباطی و عدم رعایت مرزهای بین‌المللی در نزد آنان کنار آمد، مسائلی لاینحل و همیشگی که ابن سعود توانایی کنترل آنها را نداشت. وی با هدف هم‌گام شدن با تحولات سیاسی جدید پس از پایان جنگ جهانی اول، تجزیه امپراتوری عثمانی و مرزبندی‌های جدید خاورمیانه قصد داشت به‌عنوان پادشاه حجاز و نجد شناخته شود، لذا مجبور شد در نبرد سبلا جنگجویان مخالف نوآوری‌ها و خواهان حمله به اردن و عراق را که به خیالشان مردمان کافری داشتند در ۱۹۳۰-۱۹۲۹ م سرکوب و بر اوضاع مسلط شود. (منسفیلد، ۱۳۷۹: ۲۱۴ و ۲۱۷؛ دکم‌جیان، ۱۳۶۶: ۲۰۹)

ابن سعود پس از کشف نفت در شبه‌جزیره به کمک درآمدهای هنگفت نفتی و پرداخت سخاوتمندانه کمک‌های مالی، توانست رقبای بالقوه و قبایل را آرام نگه داشته (لیندهلم، ۱۳۸۷: ۱۷۲) به توسعه وهابیت در دیگر کشورها اقدام کند، صبحی در این زمینه می‌نویسد که سرکوب اخوان نجدی پس از چندین جلسه مصالحه، بی‌نتیجه بوده و ابن سعود قصد داشت با حذف آنان، اخوان المسلمین مصر را باهدف گسترش وهابیت در آن سرزمین تاسیس کند. (صبحی، ۲۰۰۸: ۴۳)

ابن سعود که توانسته بود در دهه ۱۹۲۰ به برکت نبوغ سیاسی و نظامی، به‌عنوان نیروی

سازش‌ناپذیر اسلامی قدرت را به دست گیرد، در جهان پس از جنگ اول جهانی به محدودیت‌های خود واقف بود؛ پادشاهی تازه بنیادش، دورافتاده و بسیار فقیر و از لحاظ نظامی ضعیف بود و قادر به توسعه حرکت انقلابی و متعصبانه‌اش به‌سوی شمال و مراکز بزرگ و پرجمعیت عربی مانند قاهره، دمشق و بغداد نبود. بنابراین، وی و پسرانش برای مقابله با عقب‌ماندگی اقتصادی کشور با غرب و به‌خصوص آمریکا متحد شدند. نیاز روزافزون به توسعه تاسیسات نفتی و ترس و نفرت از کمونیست، نزدیکی و اتحاد سران آل سعود به غرب را ریشه‌دارتر کرد.

به‌نظر می‌رسد ابن سعود با درک تغییرات بین‌المللی و پیرامونی خویش و پس از تاسیس پادشاهی سعودی قصد داشت پس از سرکوب هم‌رزمان متعصب سابق خفته در چنبره عقاید متعصبانه وهابیت و فاقد درک تحولات جهان پیرامونی، وهابی‌ان موافق خود را در قالب تدریس، تعلیم و افتاء در مدارس و مساجد محدود ساخته آنها را از وهابی جهادی به نووهابی‌ان شایسته لقب سلفی تبدیل کند.

پس از مرگ عبدالعزیز ابن سعود، فرزندانش قدرت را به دست گرفتند و برای پرهیز از بیان تحولات درونی پادشاهی عربستان سعودی از تاسیس تاکنون و اشاره به اقدامات حاکمان این کشور پس از وی در جهت حفظ شاکله سنتی آن و بررسی تغییرات، تاثیرپذیری و تاثیرگذاری این کشور بر حوادث منطقه، تنها به یک دیدگاه سیاسی از کتاب *السعودیه، سیره الدوله و المجتمع* اشاره خواهیم کرد که می‌توان آن را استمرار سیاست‌های هیئت حاکمه آل سعود از ابتدا تاکنون در قبال تحولات سیاسی منطقه به‌خصوص جلوگیری از گسترش تشیع قلمداد کرد. عبدالعزیز الخضر ضمن بیان مراحل پنج‌گانه تحولات داخلی عربستان در مرحله سوم (۱۹۹۱-۱۹۸۰ م) به انقلاب اسلامی ایران اشاره کرده و به‌اختصار می‌نویسد، به نظر می‌رسد انقلاب ایران «تندخو و خطرناک» باشد. (الخضر، ۲۰۱۱: ۷۳)

اگر دیدگاه مزبور نسبت به آغاز انقلاب اسلامی ایران را در کنار موضع‌گیری‌های بسیاری از دولتمردان عربستان در سرکوب قیام‌های قبلی و فعلی شیعیان و به تعبیر دکمجیان ناخوشایند و بدشگون القطیف در شرق عربستان، (دکمجیان، ۱۳۶۶: ۲۲۰-۲۱۹) همکاری با آل خلیفه در سرکوب قیام شیعیان بحرین، دفاع همه‌جانبه از رژیم بعثی صدام طی هشت سال جنگ علیه ایران و امروزه نقش‌آفرینی در عدم استقرار و آرامش در عراق پس از حمله آمریکا به این کشور در سال

۲۰۰۳ و حمایت از گروه‌های جهادی تکفیری قرار دهیم، می‌توانیم به عمق سیاست‌های عربستان سعودی و تلاش آنان با هدف راهبردی جلوگیری از گسترش جنبش‌های شیعی پیرامون مرزهای خود از یمن و بحرین تا سوریه و به تبع آن حفظ منافع استکبار جهانی در منطقه پی ببریم. لذا در زایش گروه‌های افراطی مانند داعش کمک مستقیم و غیرمستقیم کرده، غافل از اینکه ممکن است شراره‌های افکار افراطی خوارج هزاره جدید در درون مرزهایش دامن حکومتش را گرفته، پایه‌های آن را به لرزه درآورد، همان‌گونه که خبرها و تحلیل‌ها حکایت از آن دارند. بنابراین موضوع بعدی درباره نقش آل سعود در تاسیس گروه داعش خواهد بود.

تاسیس داعش و ارتباط آن با وهابیت

پژوهشگران در خصوص اهداف تاسیس و سیاست‌های پشت پرده گروه‌هایی که اخیراً در خاورمیانه یکه‌تازی می‌کنند از جمله داعش بسیار سخن گفته‌اند و اظهارنظرها همچنان ادامه دارد. آشکار است که زمینه‌های تاسیس گروه‌های مسلح در عراق و سوریه حاصل هم‌گرایی و پیوند سیاست‌های داخلی و خارجی و به عبارت دیگر نتیجه حوادث تاریخی، مذهبی و سیاسی دو کشور به همراه نقش‌آفرینی کشورهای منطقه مانند قطر و عربستان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا با هدف برهم زدن نقشه ژئوپلیتیک منطقه هستند. حتی اگر داعش یا هر گروه مسلح دیگر مدعی استقلال فکری و آیینی بوده و ادعای حمله به منافع حامیان خود را در سر داشته باشند، همان‌گونه که در اخبار آمده بود، اما می‌توان نشانه‌های واضح پیوند آیینی این گروه با آموزه‌های وهابیت سنتی و جهادی یعنی تکفیر و قتل عام دیگران را مشاهده کرد، هرچند برخی مدعی‌اند که هیچ ارتباطی میان این دو نیست. بنابراین داعش ترکیب و طیفی از نیروهایی است که با توجه به شرایط سیاسی، نظامی و اجتماعی عراق و سوریه به وجود آمده و به گزارش چارلز لیستر، کارشناس مرکز بروکینگز دوحه، «یکی از ثروتمندترین سازمان‌های پیکارجو در جهان است و هدفش تشکیل یک دولت اسلامی است.» (

در خصوص تشکیل داعش باید دو بازه زمانی اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ و از ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ را مد نظر قرار داد. در دوره یاول، اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی به عنوان مهم‌ترین علت بنای داعش به‌شمار می‌رود که به تدریج گروه‌های مسلح از جمله سنی‌ها با هدف

مخالفت با حضور بیگانه گروه «التوحید و الجهاد فی بلاد الرافدین» یا «قاعده الجهاد فی بلاد الرافدین» به فرماندهی ابومصعب الزرقاوی را تشکیل داده و به جهت کسب حمایت مالی با اسامه بن لادن رهبر تنظیم القاعده بیعت کرده و نام «تنظیم القاعده فی بلاد الرافدین» بر خود نهادند و مهم‌ترین ماموریتشان نیز حمله به واحدهای نظامی آمریکا بود. اما به تدریج و با هدف مخالفت با تاسیس دولت توسط شیعیان عراق به تصور پاداش همکاری با اشغالگران، دایره حملات خود را گسترش داده و با حمله به تجمعات مذهبی شیعیان درصدد انتقام‌گیری از آنان برآمدند. «دولت یا امارت اسلامی عراق» نام دیگری بود که پس از انحلال شورای مجاهدان و قتل ابومصعب در اکتبر ۲۰۰۶ توسط ابوعمر بغدادی انتخاب شد. رهبری ابی حمزه مهاجر و ابوعمر بغدادی تا قتل آنان در آوریل ۲۰۱۰ توسط نیروهای آمریکایی ادامه داشت. در دوره دوم که از ماه می ۲۰۱۰ آغاز می‌شود، ابوبکر بغدادی که سخن درباره هویتش بسیار است، توانست بر گروه‌های مسلح «دولت یا امارت اسلامی عراق» رهبری یافته و پس از عدم توافق با فرمانده نیروهای معارض در سوریه به نام الجولانی و عدم اطاعت از ایمن الظواهری در تبعیت از القاعده راه خود را جدا کند. این تاریخ را می‌توان سرآغاز تاسیس سازمانی برشمرد که با اضافه شدن گروه‌های دیگر مانند بعثی‌ها به «امارت اسلامی عراق» و دخالت در امور سوریه (شام)، نامش به داعش تغییر یافت. در این میان، تحولات دیگری در درون گروه‌های مسلح معارض صورت گرفت که منجر به اختلاف میان آنان شد. بنابراین، تثبیت دولت شیعی در عراق و آغاز تحولات سوریه و به دنبال آن اختلاف نظر گروه‌های مسلح در عراق در پیروی از یکدیگر یا حذف رقبای خود و ورود جدی «دولت یا امارت اسلامی عراق» به موضوع سوریه (شام) از آوریل ۲۰۱۳ را باید از دیگر زمینه‌های تاسیس داعش برشمرد. به‌زعم داعش، شیعه‌های رافضی مسبب تمام بدبختی‌های عراق بوده و باید قتل عام شده و مراقد و مظاهر مقدس آنان به نشانه کفر و شرک منهدم شوند، اقدامی که یادآور دشمنی‌های صدر اسلام از معاویه اموی تا متوکل عباسی و آل سعود وهابی است. لذا عوامل داعش با خونسردی تمام و با وعده بهشت دست به انتحار و بمب‌گذاری در مناسبت‌های مختلف شیعه می‌زنند تا به خیال خود شیعه‌زدایی کرده باشد.

اهداف داعش در حمله و تخریب اماکن مقدس

درباره هدف داعش در تخریب اماکن مقدس در عراق تاکنون اخبار و گزارش‌های متعددی نوشته شده که بیانگر بغض و کینه آنان نسبت به شیعه و مقدسات آنان مطابق با آموزه‌های ابن تیمیه (۷۲۸-۶۶۱ ق) و ابن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ق) است. از مجموع گزارش‌ها چنین برمی‌آید که گروه‌های سنی افراطی و تکفیری در عراق و سوریه با انتشار سیاست شیعه‌هراسی و شیعه‌ستیزی قدرت‌های منطقه‌ای و کشورهای غربی همراهی کرده به دنبال ایفای نقش در تحولات سیاسی خاورمیانه و از جمله عراق هستند و هجوم به اماکن مقدس شیعه را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و ضمن بی‌ثباتی در این دو کشور در صدد حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در منطقه می‌باشند.

حمله به شیعیان و تخریب اماکن مقدس شیعه در عراق را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: قبل از تشکیل داعش و بعد از تشکیل داعش. قبل از تاسیس داعش، جنایت‌ها توسط افراد و گروه‌های تروریستی انجام می‌شد و اولین اقدام نیز بمب‌گذاری اسفند ۱۳۸۴ بود که در این جنایت حمله به حرم امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع) در شهر سامرا صورت گرفت.

هرچند هدف گروه‌های سنی مسلح در عراق پیش از شکل‌گیری داعش مخالفت با حضور آمریکا در عراق بود، اما پس از خروج نیروهای آمریکایی از این کشور در اواخر ۲۰۱۱ و آغاز اعتراضات علیه قدرت‌یابی شیعیان و به خصوص دولت نوری مالکی که در ادامه موج بیداری عربی-اسلامی آغاز شده بود، درگیری‌های مسلحانه موجب تغییر مسیر اعتراضات مسالمت‌آمیز استان الانبار گردید و مشخص شد که برخی از گروه‌های مسلح خواهان تغییرات مسالمت‌آمیز اوضاع نبوده و با حمایت برخی دولت‌های عربی منطقه در صدد ممانعت از برقراری آرامش و اصلاح امور هستند. این موضوع زمانی آشکار شد که برخی گروه‌های مسلح پس از اعتراضات داخلی با بازمانده‌های سیاسی و نظامی رژیم بعث و عشایر سنی با پشتیبانی پنهان و آشکار دولت‌های عربی و غربی تصمیم به براندازی دولت مالکی گرفتند. خشونت روزافزون این گروه در ۲۰۱۳ موجب مرگ هشت هزار نفر و تبدیل شدن آن سال به خونین‌ترین سال پس از ۲۰۰۸ طبق نظر سازمان ملل شد. این وضعیت نشان از تغییر سناریو و هدف گروه‌های مسلح بود.

بنابراین حمله به اماکن مقدس یکی از برنامه‌های گروه‌های مسلح با هدف ایجاد ناامنی در عراق و

متزلزل نشان دادن دولت‌های شیعی در این کشور است. به این منظور تروریست‌های وهابی که در سوم اسفند ۱۳۸۴ در حرم امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع) در شهر سامرا بمب‌گذاری کرده و گنبد و بخش زیادی از این حرم مقدس را ویران کردند، نزدیک به ۱۶ ماه پس از آن فاجعه، بار دیگر اوضاع نابسامان امنیتی عراق اشغال‌شده را مناسب دیده و دو مناره این بارگاه مقدس را ویران کردند. این اقدامات افزون بر تزلزل و بی‌ثبات عراق، نشان از کینه تاریخی وهابیت نسبت به مقدسات شیعه می‌باشد. دوره دوم حملات توسط عوامل داعش صورت گرفته که علاوه بر عراق دامنه حملات آنان به سوریه نیز کشیده شده است. اینان که به تدریج با حمایت مادی و معنوی دستگاه‌های جاسوسی دولت‌های منطقه عملاً به ابزار ایجاد تنش و وحشت تبدیل شده‌اند، تخریب و بمب‌گذاری در اماکن مقدس همه ادیان را بخش مهمی از برنامه‌های خود قرار داده‌اند و یادآور دست‌نشاندهی إخوان وهابی قرون پیشین شده‌اند.

داعشی‌ها با تکفیر دیگران و بی‌احترامی به مقدسات دیگر مذاهب، ابتدا با عملیات انتحاری و تخریب مظاهر مقدس ادیان و مذاهب و اکنون با تصرف مناطقی از سوریه و عراق ادعای تشکیل خلافت اسلامی دارند و کینه تاریخی وهابیت و وهابیان نسبت به مراقد و عتبات عالیات را جامه عمل پوشانده و کار را به جایی رسانده‌اند که پس از چاپ کتاب‌هایی مانند *اعلام الانام بمیلاد دولة الاسلام و مد الایادی ببیعتة البغدادی* (المنصور، بی‌تا: ۴) صدای اعتراض سنی‌های عراق مانند «جماعة علماء العراق» و سلفی‌های مخالف افراط‌گرایی مانند دکتر احمد ال‌ریسونی، نائب رئیس «الاتحاد العالمی لعلماء المسلمین»، را درآورده‌اند. آنان به‌رغم اختلاف‌نظر با شیعیان ضمن محکومیت اقدامات خشن و وحشیانه داعش علیه مردم و مقدسات، تشکیل دولت اسلامی را غیرواقعی، وهم‌آلود و جبارانه قلمداد کرده‌اند. (<http://iraq.shafaqna.com>) تهدید شیعیان و تخریب اماکن مقدس و مزارات صحابه و تابعین پیامبر(ص) همچنان ادامه دارد و توسعه حملات داعش به نشانه‌های به زعمشان کفر و شرک به قبله‌گاه مسلمین نیز سرایت کرده و در تازه‌ترین اظهارنظر ابوبکر بغدادی سرکرده داعش چنین آمده که مسلمانان به‌جای عبادت خدا به عبادت خانه خدا می‌پردازند و باید منهدم شود. (<http://www.mashreghnews>)

تأثیرات و نتایج حملات وهابیان به عراق

لازم است پیش از نتیجه‌گیری کلی درباره تأثیر حملات وهابیان به عراق در دوره‌های پیشین نیز سخنی گفته شود؛ چراکه گفته شد داعش دنباله‌روی افکار وهابیت در تخریب اماکن مقدس از جمله عتبات عالیات در عراق است. افزون بر تلفات جانی و مالی و گرایش برخی به وهابیت از قبل فعالیت مبلغان وهابی در ابتدای حملات آنان به عراق، یکی از مهم‌ترین نتایج، تغییر در ترکیب جمعیتی نجد و عراق بود، البته این موضوع پیش از اتحاد محمد بن سعود و ابن عبدالوهاب نیز وجود داشت (رسول محمد رسول، ۲۰۰۵: ۴۳)، ولی پس از اتحاد این دو، مهاجرت عشایر مخالف اتحاد سعودی - وهابی شدت بیشتری یافت، به این شکل که قبایل و عشایر بنی خالد ساکن الاحساء و ضفیر و برخی از عشایر عنزه، عشیره حرب و از جمله آنان جبور و شمر جربا به سمت عراق مهاجرت کردند. (نقاش، ۱۹۹۶: ۵۱) آنان تحت فشار وهابی‌ها نواحی شرقی و شمالی شبه‌جزیره عرب را به قصد ورود به عراق رها کردند. این موضوع با توجه به مشکلات اقتصادی و درگیری عشایر برای کسب چراگاه‌های بیشتر بر مشکلات قبلی می‌افزود. از سوی دیگر، جنبش وهابی‌ها بدویان شبه‌جزیره را به امید کسب غنایم و رسیدن به بهشت از جنگ‌های داخلی و درون قبیله‌ای به جنگ با سرزمین‌های مجاور از جمله عراق سوق داد، (وردی، ۱۳۸۹: ۱۶۷) همانند شیوه و عقیده‌ای که گروه‌های منتسب به وهابیت مانند القاعده و داعش با عملیات انتحاری و تروریستی اقدام به قتل، ارباب و تخریب می‌کنند و به‌زعم خود به فکر احیای «رؤیای دیرینه اسلامی در باب ناجی در میان هواداران» (لیندهلم، ۱۳۸۷: ۳۰۰) بوده و به دنبال درهم شکستن «حکومت و قدرت سرکوبگر» و «حرکتی از روی استیصال». این سیاست‌ها به تعبیر چارلز لیندهلم همانند سیاست‌های تروریستی نزاری‌ها به سبب به حاشیه رفتن آنان است.

درباره تأثیر تبلیغات و عملیات وهابی‌ها در زمان سلیمان پاشا نیز باید افزود که تبلیغات آنان بیشتر روی زندیقان و راهزنان بود؛ چراکه حملات غارتگرانه آنان به عشایر و قبایل و روستاهای فاقد استحکامات نظامی عراق (لانگریگ، ۱۳۷۸: ۳۴۸-۳۴۷) و شهرهای مذهبی نجف و کربلا به عنوان دو شهر مذهبی و تجاری نتیجه معکوس به همراه داشت و نه تنها سنی‌ها به آنان روی خوشی نشان ندادند، بلکه برخی از قبایل سنی نیز به تشیع گرایش پیدا کردند؛ مانند منتفق به‌جز خاندان

سعدون که سنی باقی ماندند، زبید، ذلیم، البومحمد، خزاعل، بنی لام، ربیعہ و کعب نیز شیعه شدند. (نقاش، ۱۹۹۶: ۵۰؛ رسول محمد رسول، ۲۰۰۵: ۴۳)

البته تنها حملات اتحاد سعودی - وهابی باعث افزایش گرایش اعراب به تشیع نشد و عوامل تاریخی دیگری نیز در گرایش آنان و به خصوص بدویان به تشیع نقش داشت که این موضوع دیگری است. از یک نظر هم نباید غافل شد و آن هم سازش با محیط در نزد تازهواردان بود که اعراب بدوی چه آنها که به مناطق شیعه‌نشین و یا سنی‌نشین مهاجرت کردند، مذهب منطقه محل استقرار خود را پذیرفتند. به‌طور مثال، در دوره سلطنت خاندان فیصل، قبیله شمر که پیشتر به عراق مهاجرت کرده بودند، درحالی‌که از یک مکان از شبه‌جزیره عرب آمده بودند، از میان آنها شاخه شمر جربه (جربا) ساکن در موصل و جزیره سنی بودند، ولی شاخه شمر طوقه ساکن در دجله و جنوب بغداد مذهب شیعه اختیار کردند. مثال دیگر آل فتلہ ساکن فرات میانه که در ثوره العشرین (قیام سال ۱۹۲۰) محور اصلی به‌شمار می‌رفتند و فرعی از ذلیم بودند، شیعه بودند ولی ذلیم ساکن فرات بالای بغداد سنی مذهب بودند یا بخش‌هایی از جبور ساکن حله در کنار فرات، شیعه و بخش‌های دیگری از جبور ساکن شرقاط در جنوب موصل، سنی بودند. (بطاطو، کتاب الاول، ۲۰۰۵: ۶۲-۶۱)

نتیجه‌گیری

با مرور آنچه بیان شد، دریافتیم که در ابتدا، سران آل سعود از افکار ابن عبدالوهاب در تاریخ شبه‌جزیره برای به زعم خودشان زدودن اسلام از خرافات و در اصل برای پایه‌ریزی حکومت خویش و گسترش قدرت آن استفاده ابزاری کردند. آنان پس از تضعیف رقیبان داخلی و سپس رقابت با عثمانی‌ها و جلوگیری از گسترش تشیع در میان عشایر عراق دو جزء از اجزای فکری وهابیت یعنی جهاد و تکفیر را سرلوحه افکار خود قرار داده، ابتدا اقدام به حملات درون‌جزیره‌ای و سپس برون‌مرزی به‌خصوص به‌سوی عراق کردند.

آل سعود در مرحله توسعه قلمرو سیاسی با استفاده از گروه‌های إخوان وهابی، شرق و غرب جزیره العرب را تصرف و پس از تحکیم پایه‌های خود و دستیابی به منابع جدید ثروت، حامیان سابق خود یعنی إخوان را سرکوب و منزوی کردند.

امروزه وهابیان آل سعود و هم پیمانان آنان در منطقه نیز پس از روی کار آمدن دولت شیعی در عراق با حمایت معنوی و مادی از گروه داعش که می‌توان آنها را نواخوانیان یا خوارج عصر جدید نامید، از ایجاد تنش و ناامنی در منطقه ابایی نداشته و با حمایت از آنان در حمله به عراق و سوریه و بی‌حرمتی به اماکن مقدس از جمله عتبات عالیات شیعه، اجزاء مهم منظومه افکار وهابیت یعنی جهاد و تفکیر را به منصفه‌ی ظهور رسانیده‌اند تا از شکل‌گیری به‌زعم خویش هلال شیعی ممانعت به‌عمل آورند، غافل از اینکه این اقدامات ممکن است در آینده دامن آنان را نیز بگیرد.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. ابن سند بصری، عثمان، *مطالع السعود باخبار الوالی داود*، تلخیص امین حلوائی، نسخه از خزانه کتاب التواریخ النجدیه، بی‌جا، بی‌تا.
۲. افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، *مدارات تروریسم: چهره دوگانه تروریسم در عراق؛ عراق پس از سقوط بغداد*، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. آل بسام عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز، *تحفه المشتاق من اخبار نجد و الحجاز و العراق*، حوادث سال‌های ۹۵۳ و ۱۰۷۸ق، نسخه‌ی خطی.
۴. آل سیف، فوزی (۲۰۰۹)، *صفحات من تاریخ السیاسی للشیعه*، طبعه الاولی، بی‌جا، بی‌تا.
۵. بطاطو، حنا (۲۰۰۵)، *العراق*، ترجمه عقیف الرزاز، کتاب الاول، تهران، فرصاد.
۶. حبیبی، حسن و محمدباقر وثوقی (۱۳۸۷)، *بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس*، چاپ اول، تهران بنیاد ایران‌شناسی.
۷. الخضر، عبدالعزیز (۲۰۱۱)، *السعودیه، سیره الدوله و المجتمع*، طبعه الثانيه، بیروت: شبکه العربیه للابحاث و النشر.
۸. دجیلی، جعفر (۱۹۹۴)، *موسوعه النجف الاشرف*، نجف فی کتب الرحاله و المراجع الغربیه، جزء الرابع، طبعه الاولی، بیروت، دارالاضواء.
۹. دکمجیان، هرایر (۱۳۶۶)، *اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، چاپ اول، تهران، کیهان.
۱۰. الریحانی، امین (۱۹۸۱)، *تاریخ النجد و ملحقاته*، طبعه الخامسه، ریاض، منشورات الفاخریه.
۱۱. صبحی احمد، محمد (۲۰۰۸)، *جذور الارهاب فی العقیده الوهابیه*، طبعه الاولی، بیروت، دارالمیزان.
۱۲. عامری ثامر، عبدالحسن، *موسوعه عشائر العراقیه*، جزء الثاني، مکتبه صفا و المروی، بی‌تا.
۱۳. العزازی، عباس، *عراق بین الاحتلالین*، مجلد السادس، بیروت، دارالعربیه للموسوعات، بی‌تا.
۱۴. کاره، اولیویه (۱۳۷۸)، *شبه‌جزیره عربستان در عصر حاضر*، ترجمه اسدالله علوی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۵. کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۹۹۸)، *الطبقات العنبریه فی الطبقات الجعفریه: تاریخ المرجعیه الدینیّه فی القرنین الثامن عشر و التاسع عشر المیلادیین*، تحقیق جودت القزوبی، طبعه الاولی، بیروت، بیسان للنشر و التوزیع.
۱۶. کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۷. لوتسکی، ولادیمیر باسوویچ (۱۳۷۹)، *تاریخ جدید کشورهای عربی*، ترجمه رفیع رفیعی، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. لیندهلم، چارلز (۱۳۸۷)، *خاورمیانه اسلامی سنت و تحول*، ترجمه تیمور قادری، چاپ اول، تهران، مهتاب.
۱۹. محمد رسول، رسول (۲۰۰۵)، *الوهابیون و العراق: عقیده الشیوخ و سیوف المحاربین*، طبعه الاولی، بیروت، ریاض الریس للکتاب و النشر.

۲۰. ملک، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، جلد دوم، چاپ اول، تهران: افسون.
۲۱. منسفیلد، پیت (۱۳۸۸)، *تاریخ خاورمیانه*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. المنصور، ابوعبدالله محمد، *دوله الاسلامیه بین الحقیقه و الوهم*، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
۲۳. موحیدیان عطار، رسول (۱۳۸۶)، *چشم‌انداز خاورمیانه بزرگ* (فرازوفرود دولت‌های ملی)، چاپ اول، تهران: دفتر چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
۲۴. نقاش، اسحاق (۱۹۹۶)، *شیعه العراق*، ترجمه عبدالاله النعیمی، طبعه الاولى بالعربیه، سوریه، بی‌نا.
۲۵. وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار*، چاپ اول، تهران: سمت.
۲۶. وردی، علی (۱۳۸۹)، *تاریخ عراق؛ دیدگاه‌های اجتماعی از تاریخ عراق معاصر*، ترجمه هادی انصاری، چاپ اول، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۷. همزلی، لانگریک استیون (۱۳۷۸)، *تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق ۱۵۰۰ - ۱۹۰۰*، ترجمه اسدالله توکلی و محمدرضا مصباحی، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
28. http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2014/06/140612_144_nazeran_iraq_daesh.shtml
29. <http://www.farhangnews.ir/content/82632>
30. <http://iraq.shafaqna.com/topnews/item/39873> - <http://islamion.com/news/15569>
31. <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/326896>